

بررسی تفسیری کم‌کاری در قرآن کریم با تکیه بر توسعه معنایی «تطفیف» و «بخس»

اکبر ساجدی*

حسن پناهی آزاد**

چکیده

کم‌کاری از معضلات اجتماعی است که هر چند با این عنوان در آیات قرآن مجید مطرح نشده است، اما با سازوکارهای مختلف می‌توان احکام و معارف مرتبط با آن را از قرآن کریم استخراج نمود. قرآن کریم با طرح واژگانی نظیر: «تطفیف»، «بخس»، «کیل» و «وزن» به معضل کم‌فروشی تصریح کرده و عواقب شوم آن را در آیات مختلفی بیان نموده است. در مقاله حاضر با رویکردی به معناشناسی واژگان مزبور و توجه به مباحثی نظیر: «تنقیح مناط»، «الغای خصوصیت» و «مستقلات عقلیه» توسعه‌ای در معنای تطفیف و بخش مطرح شده است. تعمیم مزبور به کمک دسته‌بندی آیات قرآن کریم، در چهار دسته: آیات تصریح‌کننده به‌عنوان تطفیف و بخش؛ آیات ناظر به قوانین سنجش؛ آیات آمره به احسان و درستکاری و آیات عام و فراگیر، مدلل گشته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که به لحاظ لغوی تطفیف و بخش اختصاصی به کم‌فروشی نداشته و کم‌کاری نیز می‌تواند ذیل عناوین مزبور درج گردد.

واژگان کلیدی

سوره مطففین، کم‌کاری، تطفیف، بخش، توسعه معنایی.

*. دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پیراپزشکی، دانشگاه علوم پزشکی تبریز (نویسنده مسئول).

akbarsajedi@gmail.com

hasan.panahiazad@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳

** استادیار گروه مبانی نظری دانشگاه معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۵

طرح مسئله

قرآن کتابی است که برنامه سعادت انسان را به معنای کامل کلمه ارائه نموده است. این کتاب آسمانی نباید به عصر نزول اختصاص داده شود. انطباق قرآن با نیازهای جدید یکی از رسالت‌های بزرگ اندیشمندان و محققان اسلامی است. اجتهاد پویایی که در مدرسه اهل بیت علیهم‌السلام بنا شد بر تفریع فروع بر اصول تأکید می‌کرد. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰: ۳ / ۵۷۵) اسلام با داشتن دو منبع عظیم قرآن و سنت می‌تواند نیازهای تمام زمان‌ها و مکان‌ها را بر پایه قواعد اجتهادی و منطقی پاسخ دهد. هر چند منابع و متون اسلامی محدودند، اما اجتهاد به‌عنوان قوه محرکه اسلام همیشه می‌تواند پویایی و انطباق خود را با اقتضات مختلف نشان دهد.

آسیب‌های اجتماعی از جمله موضوعاتی است که آموزه‌های اسلامی به آن ورود پیدا کرده است، موضوعاتی از قبیل زنا، سرقت، کم‌فروشی و ... در آموزه‌های اسلامی مطرح شده است، اما در این میان آسیب‌هایی وجود دارد که در عصر نزول قرآن چندان مطرح نبوده است، از این‌رو نمی‌توان آنها را عیناً در آموزه‌های مزبور دنبال کرد. به‌عنوان مثال کم‌کاری جزو آن دسته از آسیب‌های اجتماعی است که با این عنوان در آموزه‌های اسلامی منعکس نشده است، اما آیا عناوینی در بین آموزه‌های مزبور وجود دارد که مفهوم کم‌کاری را در بر گیرد؟ آیا مفهوم کم‌کاری می‌تواند ذیل عناوینی نظیر «تطفیف» به معنای کم‌فروشی و «بخس» به معنای نقص درج شود؟ با چه سازوکاری می‌توان توسعه مفهومی تطفیف و بخش را اثبات نمود؟ به نظر می‌رسد با توجه به لغت‌شناسی و مباحثی نظیر تنقیح مناط، الغای خصوصیت و مستقلات عقلیه می‌توان این توسعه مفهومی را مدلل ساخت، از این‌رو مقاله حاضر قصد دارد توسعه مفهومی و اشمال واژگان تطفیف و بخش را به مفهوم کم‌کاری بر پایه آیات قرآن کریم و دیدگاه مفسران مورد بررسی قرار دهد.

پیشینه پژوهش

درباره موضوع کم‌کاری و تطفیف افزون بر آثار فقهی و تفسیری، مقاله‌ها و پژوهش‌های مستقلی تألیف شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

سید محسن خرازی در مقاله‌ای با عنوان «تطفیف» تحقیق خود درباره کم‌فروشی را در پنج محور ارائه نموده است. معنای تطفیف، موارد تحقق تطفیف و عدم اختصاص آن به کالاهای وزنی و پیمانانه‌ای، بررسی حکم تکلیفی و وضعی تطفیف و تعمیم آنها به کم‌فروشی در خدمات، محورهای پژوهش مزبور است. نتیجه پژوهش مزبور حاکی از آن است که کم‌فروشی نه تنها به حکم تکلیفی حرام است، که حکم وضعی ضمان و وجوب جبران خسارت را نیز در پی دارد. نتیجه دیگر اینکه عنوان تطفیف تنها ناظر به

کم‌فروشی در کالاهای وزنی و پیمانهای نبوده، در تمامی عقود؛ اعم از بیع، اجاره و ... نیز جاری است. از این رو کم‌کاری نیز مشمول تطفیف خواهد بود. (خرازی، ۱۳۸۳: ۱۵ - ۳)

پروین شکری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «تحلیل مفهومی کم‌کاری و عوامل آن از دیدگاه قرآن و روایات» موضوع کم‌کاری را با رویکردی تحلیلی و با استفاده از آیات و روایات و تامل در نتایج تحقیقات تجربی مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق فقدان ایمان، خودشناسی و خود محاسبه‌گری از عوامل مهم ایجاد کم‌کاری شمرده شده و در مقابل؛ ایمان، خودشناسی و خود محاسبه‌گری از عوامل توسعه فرد و سازمان قلمداد شده است. (شکری، ۱۳۸۸: ۵)

مریم حسین گلزار در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد قرآن به اهل تطفیف با تکیه بر سوره المطففین»، ضمن بررسی معنای لغوی تطفیف این نکته تأکید کرده که تطفیف مطرح شده در قرآن که درباره معاملات وزنی و کیلی است، نمادین است و با گذشت زمان و تغییرها و پیدایش اقتضات جدید، به معاملات دیگر که وزنی و کیلی نیستند نیز، تسری پیدا می‌کند. (حسین گلزار، ۱۳۹۰: ۲۱۷)

حمید محمدی‌راد و زینب ممقانی در مقاله‌ای با عنوان «قلمرو کم‌فروشی در فقه و حقوق ایران» تصریح کرده‌اند که کم‌فروشی گرچه در حوزه تجارت و در بخش مکیل و موزون، ظهور و بروز بیشتری دارد، اما در حوزه‌های کاری، حقوقی، عبادی و اخلاقی نیز متصور است و هرگونه کاستی در حقوق مردم و کوتاهی در انجام تکالیف شرعی و اجتماعی نوعی تطفیف و کم‌فروشی است که بر پایه منابع فقهی و قوانین جمهوری اسلامی ایران ممنوع می‌باشد و قلمرو آن نه‌تنها انواع مبیع که کوتاهی در انجام تعهدات کاری و خدماتی، کوتاهی همسران در انجام وظایف متقابل و کاستی در عبادات را نیز شامل می‌شود. (محمدی‌راد و ممقانی، ۱۳۹۷: ۲۲۰ - ۲۰۳)

مقاله حاضر نیز آیات ناظر به کم‌فروشی با محوریت واژگان «تطفیف» و «بخس» را مدنظر قرار داده، توسعه مفهومی آنها را دنبال نموده است، با این تفاوت که اولاً به مباحثی نظیر تنقیح مناط، الغای خصوصیت و مستقلات عقلیه عنایت شده که در آثار پیشین به آن توجه چندانی نشده است. ثانیاً استفاده از آیات ناظر به احسان و توجه ویژه به معنای درستکاری در مقابل نیکوکاری وجه دیگری از نوآوری‌های مقاله حاضر است.

مفهوم‌شناسی

۱. کم‌کاری

کم‌کاری واژه‌ای فارسی و حاصل مصدر از صفت مرکب کم‌کار است. (معین، ۱۳۷۵: ۳ / ۳۰۷۳) کم‌کار

یعنی کسی که کم کار کند. (همان) این واژه تا جایی که نویسندگان جستجو نمودند در متون کهن فارسی وجود ندارد و از کلماتی است که از پیدایش و رواج آن زمان زیادی نمی‌گذرد. هر چند یافتن و ردیابی زمان آغاز کاربرد آن در معنای مورد نظر به تحقیق بیشتری نیاز دارد.

کم‌کاری امروزه به رفتاری غیراخلاقی و رایج در برخی از محیط‌های کسب و کار اطلاق می‌شود که جلوی توسعه و پیشرفت سازمان‌ها را می‌گیرد. در نتیجه کنترل و مهار این معضل موجب افزایش کارایی و اثربخشی است. با توجه به ابعاد کم‌کاری، مفهوم آن دامنه بسیار گسترده دارد و شامل کوتاهی در تمام فعالیت‌های انسان؛ اعم از فعالیت‌های فردی و شغلی است. در حقیقت کم‌کاری عبارت است از کوتاهی کمی، کیفی از وظایف اخلاقی، حقوقی، بین‌المللی و ... مورد انتظار ذی‌نفعان در موعدهای مقرر و موقعیت‌های لازم و ضروری به طوری که میزان فعالیت کمتر از اندازه لازم و استاندارد باشد و موجب کاهش بهره‌وری گردد. (شکری، ۱۳۸۸: ۱۲)

۲. تطفیف

تطفیف واژه‌ای عربی از ماده «طفّ» مصدر باب تفعیل است. طفّ به معنای کناره و لبه چیزی است. تطفیف در مکیال به این معناست که پیمانانه به حد پر شدن نزدیک شود، ولی کاملاً پر نشده و کناره‌های آن خالی بماند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۲۲۱) صاحب *مصباح المنیر* به عدم اختصاص تطفیف به کم گذاشتن در پیمانانه و تعمیم آن به کم‌فروشی در توزین نیز تصریح کرده است:

طفیف هم‌وزن و هم‌معنا با قلیل است. از همین ماده برای رساندن معنای کم گذاشتن پیمانانه و وزن استعمال می‌شود. طفّف فعل ماضی آن و به کسی که در پیمانانه کردن و توزین حق آن را ادا نکند، مُطَفَّف گویند. (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۷۴)

صاحب *التحقیق* در معنای تطفیف به تعمیم قائل شده و مطففین را به معنای کسانی دانسته است که وظایفشان را اعم از مادی و معنوی ادا نمی‌کنند:

و لا یبعد أن یکون هذا المفهوم عامًا يشمل کل مورد لا یوفّی فیہ حقّ التّأدیة اللّازم فی أي موضوع کان، فیكون المراد من المطفّفين فی الآیه الکریمه: الذّین لا یوفّون ما علیهم و ینقصون فی تأدیته من أيّ شیء مادّیّ أو معنویّ. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۸۸)

بعید نیست که این مفهوم عام باشد و شامل هر موردی باشد که حقش ادا نشود در هر موضوعی که بوده باشد، با این حساب معنای مطففین در آیه کریمه عبارت است از کسانی که در وظیفه‌ای که دارند کوتاهی کرده حقش را به جا نمی‌آورند.

وی در ادامه تصریح می‌کند که تطفیف، وزن و کیل در تمام عقود و معاملات از خرید و فروش گرفته تا اجاره، شرکت، مضاربه و ... قابل تصویر است:

و قلنا انَّ التَّطْفِيفَ أَعْمٌ، و كذلك الوزن و الكيل و الميزان، فانَّ الميزان ما يوزن به أي شيء محسوساً أو غير محسوس. فتعمَّ الآية الكريمة التطفيف في أيِّ مبادله و معامله من العقود، من مبيعه أو إجاره أو شركة أو مضاربه أو مصالحه أو معاهده أو مزواجه أو غيرها ممَّا يتصور فيه الاخسار في المعامله و جلب النفع للنفس و عدم ملاحظه العدل و القسط و الميزان التامَّ الحقَّ. فالويل لمن يقدم و يرجح نفسه في مقام معامله، علي أخيه المؤمن. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۸۹)

و ما قائل شدیم به اینکه تطفیف معنای اعمی دارد، و همین‌طور وزن، کیل و میزان نیز معنای اعمی دارند؛ چراکه میزان عبارت است از چیزی که با آن سنجیده می‌شود، اعم از اینکه محسوس یا غیرمحسوس باشد. پس آیه کریمه تطفیف را در هر معامله‌ای از عقود شامل می‌شود؛ از بیع، اجاره، شرکت، مضاربه، مصالحه، معاهده، ازدواج و غیر آن، از مواردی که در آن خسارت زدن در معامله و جلب منفعت به نفس، و زیر پا گذاشتن عدل و قسط و ترازوی صحیح دقیق متصور است. پس ویل موجود در آیه از آن کسی است که در معامله با برادر مومنش منفعت شخصی خود را بر دیگری ترجیح داده و به او ظلم می‌کند.

بنابراین اشمال واژه تطفیف به مفهوم کم‌کاری با مبانی واژه‌شناسی قابل اثبات است. عنوان تطفیف فقط یک‌بار و آن هم در آغاز سوره مطففین به کار رفته است. (ر. ک: مطففین / ۱)

۳. بخش

«بخس» به معنای نقص است. هنگامی که گفته می‌شود فلانی چیزی را بخش کرد؛ یعنی آن را کم کرد یا از آن عیب گرفت. (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۷) ابن‌منظور نیز معنای بخش را نقص دانسته، با این فرق که باخس را به نقل از ابوالعباس مبرد، ظالم و ستمگر معنا کرده است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۶ / ۲۴) صاحب *تاج العروس* نقص و ظلم را در معنای بخش ذکر نموده است:

البَّخْسُ: النَّقْصُ وَ الظُّلْمُ، وَ قَدْ بَخَسَهُ بَخْسًا، كَمَنَعَهُ، وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَي لَا تَظْلِمُوهُمْ. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۹۸)

بخس یعنی نقص و ظلم. و به تحقیق او را بخش کرد بخس کردنی در باب منع، و قول خدای متعال که فرمود: اشیای مردم را بخش نکنید؛ یعنی به ایشان ظلم نکنید.

البته صاحب *التحقیق* معنای بخش را در مشتقات متفاوت آن صرفاً کاستن از حق دانسته است:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي هَذِهِ الْمَادَّةِ: هُوَ نَقْصَانُ الْحَقِّ لَا مَطْلَقَ النِّقْصِ، وَ أَمَّا الظُّلْمُ وَ الْعَيْبُ: فَمِنْ لَوَازِمِ الْأَصْلِ وَ آثَارِهِ. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱ / ۲۲۳)

اصل واحد در این ماده عبارت است از کاستن حق، نه مطلق کاستن. ظلم کردن و عیب گرفتن از لوازم و آثار اصل مزبور است.

با توجه به اینکه کم‌کاری نیز کاستن از حق کارفرماست، می‌توان آن را به لحاظ لغوی از مصادیق «بخس» قلمداد کرد. ماده «بخس» در آیات قرآن کریم با صیغه‌های گوناگونی در مجموع هفت مرتبه به کار رفته است. (بقره / ۲۸۲؛ اعراف / ۸۵؛ هود / ۱۵؛ هود / ۸۵؛ یوسف / ۲۰؛ شعراء / ۱۸۳ و جن / ۱۳)

مبانی نظری پژوهش

۱. تنقیح مناط و الغای خصوصیت

تنقیح مناط اصطلاحی اصولی است که امروزه در کتاب‌های اصولی و فقهی رواج دارد و عبارت است از شناسایی علت حکم از کلام شارع از راه حذف ویژگی‌های غیر دخیل در حکم. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۲ / ۶۴۵)

مناط همان چیزی است که شارع مقدس حکمش را منوط به آن قرار داده است و مناط اسم مکان از اناطه است و اناطه به معنای تعلیق و چسبانیدن است. پس مناط حکم همان چیزی است که حکم بر آن معلق شده است. (جناتی، ۱۳۷۰: ۳۰۰)

کاربرد این واژه در سده‌های نخستین بسیار کم بود و در فرهنگ فقهی یک اصطلاح قلمداد نمی‌شد؛ شکل‌گیری این اصطلاح به سده پنجم هجری در آثار اهل سنت می‌رسد. (عظیمی گرگانی، ۱۳۹۱: ۱۲۸)

در میان شیعیان محقق حلی از نخستین فقهایی است که این اصطلاح را مطرح نموده است. (حلی، ۱۴۰۳: ۱۸۳) وی روایت ناظر به وجوب کفاره در افطار عمدی روزه ماه رمضان. (ر. ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۴ / ۱۰۲) را به اقتضاءات روایت نظیر خصوصیات سائل منحصر نکرده و تعمیم حکم وجوب کفاره را از باب تنقیح مناط دانسته است. (حلی، ۱۴۰۳: ۱۸۶)

بعد از محقق حلی (۶۷۶ ق) این تعبیر در آثار فقهی بر پایه آثار موجود در نرم‌افزار جامع فقه اهل بیت تا قرن دوازدهم دیده نمی‌شود. بحرانی (۱۱۸۶)، بهبهانی (۱۲۰۵ ق)، نراقی (۱۲۰۹ ق) و بحرالعلوم (۱۲۱۲ ق) از فقهایی هستند که تعبیر تنقیح مناط در آثار آنان فراوان به کار رفته است. (به‌عنوان نمونه ر. ک: بحرانی، ۱۴۰۵: ۱ / ۵۶؛ بهبهانی، ۱۴۱۷: ۳۸۹؛ نراقی، ۱۴۲۲: ۵۷ و بحرالعلوم، ۱۴۲۷: ۱ / ۱۹)

در بین مفسران معاصر محمدهادی معرفت به مسئله تنقیح مناط و الغای خصوصیت توجه ویژه‌ای می‌ذول نموده است. به‌عنوان نمونه وی مراد از میزان را در آیه «وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا

۱۹۱ □ بررسی تفسیری کم‌کاری در قرآن کریم با تکیه بر توسعه معنایی «تطفیف» و «بخس»

المیزان» (الرحمن / ۹) با تجرید آیه از قرائن وضعی و الغای خصوصیت، مفهوم عامی دانسته که بر هر وسیله سنجش اعم از مادی و معنوی در امور زندگی اطلاق می‌شود و در این راستا امام عادل را نیز مصداق میزان معرفی نموده است. (معرفت، ۱۴۱۸: ۱ / ۲۵)

۲. مستقلات عقلیه

برای پی بردن به احکام شرعی لازم نیست که منحصرأً به ادله لفظی و آموزه‌های دینی نظیر آیات قرآن کریم و روایات معصومان علیهم‌السلام رجوع نمود. یکی از منابع احکام در فقه، عقل است. (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۱ / ۵۳) عقل در برخی موارد می‌تواند مستقل از نقل مصلحت یا مفسده‌ای را درک کند. حسن و قبح ذاتی که در علم کلام مطرح شده است، در مباحث فقهی نیز جاری است. (مظفر، ۱۴۲۷: ۲۲۴) در برخی موارد عقل مستقلاً به حسن یا قبح کاری حکم می‌کند و در این حکم کردن نیازی به راهنمایی نقل ندارد. مثلاً نیکویی عدالت و قباحیت ظلم از مصادیق بارز حسن و قبح عقلی است. عقل مستقلاً به حسن عدالت حکم می‌کند و اگر هم در آموزه‌های دینی به عدالت امر شده باشد (مائده / ۸)، از باب ارشاد به حکم عقل است. در حقیقت شارع با امر به عدالت و نهی ظلم حکم عقل را امضا نموده و قاعده «كُلَّمَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ؛ هر چه عقل به آن حکم کند، شرع هم همان را می‌گوید»، ناظر به آن است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۵۶۲)

دسته‌بندی آیات ناظر به موضوع کم‌کاری

با نظری به قرآن کریم معلوم می‌شود که عنوان کم‌کاری عیناً در آیات قرآن وجود ندارد. با این حال می‌توان با دسته‌بندی آیات به تعمیم مزبور دست یافت. آیات مزبور را می‌توان در چند دسته قرار داد:

الف) آیات تصریح‌کننده به عنوان تطفیف و بخش؛

ب) آیات ناظر به قوانین سنجش؛

ج) آیات امر به احسان و درستکاری؛

د) آیات عام و فراگیر.

البته نحوه ارتباط کم‌کاری با دسته‌های چهارگانه مزبور یکسان نیست، از این رو ابتدا خود آیات و در وهله بعدی نحوه ارتباط آیات با موضوع کم‌کاری عنوان خواهد شد:

۱. آیات تصریح‌کننده به تطفیف و بخش

دسته نخست از آیات مرتبط با مفهوم کم‌کاری، آیاتی است که به صراحت عناوین تطفیف و بخش در آن به کار رفته است. اینک آیات مزبور و تفسیر آن ذکر می‌گردد.

یک. سوره‌ای به نام «مطففین» و کم‌فروشان

مذمت کم‌فروشی به اندازه‌ای مورد اهتمام قرآن مجید بوده که یکی از سوره‌های آن به نام «مطففین» نام گذاری شده است. این سوره دارای ۳۶ آیه بوده و جزو سوره‌های مکی و مدنی است. به گفته علامه طباطبایی آیات آغازین این سوره با لحن آیات مدنی هماهنگ بوده و آیات انتهایی آن مکی هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۳۷۸)

شروع این سوره با واژه ویل از باب براعت استهلال نوعی تهدید به یک ناهنجاری اجتماعی است. (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۱۶۸)

سوره با تهدید اهل تطفیف و کم‌فروشی در کیل و وزن آنان را از مبعوث شدن در روزی بزرگ می‌ترساند:

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ * الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ * أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ * لِيَوْمٍ عَظِيمٍ. (مطففین / ۶ - ۱)

وای بر کم‌فروشان؛ آنان که چون از مردم کیل می‌ستانند آن را پُر می‌کنند؛ و چون برای مردم می‌پیمایند یا می‌کشند از آن می‌کاهند؛ آیا اینان نمی‌دانند که زنده می‌شوند؛ در آن روز بزرگ؟

این آیات کم‌فروشان را با واژه ویل تهدید کرده است. بنابر روایتی از امام صادق علیه السلام خداوند ویل را درباره هیچ‌کس در قرآن قرار نداده مگر اینکه او را کافر نام نهاده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲ / ۳۲)

اهل تطفیف کسانی هستند که با کم کردن مخفیانه به مقداری ناچیز و نامحسوس، از کالای پیمانه‌ای و یا وزنی می‌کاهند؛ چون با کم کردن به مقدار زیاد توجه طرف مقابل جلب شده جلوی این ظلم گرفته می‌شود. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۸۲) ناچیز بودن و غیرمحسوس بودن مقدار چیزی که از کالا توسط فروشنده کاسته می‌شود، مورد تصریح بسیاری از مفسران است. (به‌عنوان نمونه: ر.ک: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۹۴ و طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۶ / ۳۶۳)

دو. «بخس» انحراف اقتصادی قوم مدین
قرآن کریم داستان حضرت شعیب رضی الله عنه و اهل «مدین» را توصیف کرده است و کم‌فروشی آنان را با ماده «بخس» مورد نهی قرار داده است:

يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ. (هود / ۸۵)

ای قوم من، پیمانه و ترازو را از روی عدل، کامل ادا کنید و به مردم چیزهایشان را کم مدهید.

این تعبیر در آیات دیگر (اعراف / ۸۵ و شعراء / ۱۸۳) نیز وارد شده است.

بررسی تفسیری کم‌کاری در قرآن کریم با تکیه بر توسعه معنایی «تطفیف» و «بخس» □ ۱۹۳

«ایفاء» به معنای آن است که حق کسی به‌طور تمام و کامل پرداخت شود. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۵ / ۳۹۸) به خلاف «بخس» که به معنای نقص است. (فیومی، ۱۴۰۵: ۳۷) «مکیال» به معنای چیزی است که کالاها به وسیله آن پیمانه می‌شود. (فیومی، ۱۴۰۵: ۵۴۶) «میزان» نیز به وسیله سنجش و وزن کردن اطلاق می‌شود. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۴۴۶)

صاحب **مجمع البیان** «بخس» را به کم‌دادن حق، معنا کرده و در ادامه افزوده است: «وقتی می‌گویند: *بَخَسَهُ فِي الْكَيْلِ أَوْ الْوَزْنِ*؛ یعنی حق او را در پیمانه یا وزن کم داد». (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۲ / ۱۸۱) در سوره یوسف آمده که برادران، یوسف را به ثمن بخش فروختند (یوسف / ۲۰)، یعنی او را به قیمت کم و ناقص فروختند. راغب اصفهانی «بخس» را کم‌کردن از روی ظلم معنا کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۱۰) تدبّر در آیات نشان می‌دهد که بخش در نقصان کیفی نیز به‌کار می‌رود، مثلاً در آیه «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (هود / ۸۵) مراد از «وَلَا تَبْخَسُوا» نقصان کیفی و عیب کردن اشیاست؛ یعنی بر متاع دیگران عیب نگیرید و کیفیت آن را تنقیص نکنید. (قرشی، ۱۴۱۲: ۱ / ۱۷۰) البته پر واضح است که نقصان کمی نظیر کم کردن مزد اجیر از مصادیق بارز بخش است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۲۵۹)

اهل مدین بت‌ها را می‌پرستیدند و کم‌فروشی در بین آنان شایع و فسادهای دیگر نیز در میان ایشان رایج شده بود، خدای سبحان، حضرت شعیب علیه السلام را به سوی آنان مبعوث کرد و آن جناب قوم مدین را به سوی دین توحید و کیل و وزن به سنگ تمام و عادلانه و ترک فساد در زمین دعوت نموده، بشارت‌ها داد و اندرز کرد و در موعظه آنان سعی بلیغ نمود تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شعیب علیه السلام خطیب انبیا بود. (راوندی، ۱۴۰۹: ۱۴۷) اما در مقابل این دعوت جز با رد و عصیان جوابی به او ندادند و حتی تهدیدش کردند که تو را سنگسار می‌کنیم و یا گفتند: تو را از دیار خود تبعید می‌کنیم، و آزار و اذیت آنان عده کمی که به او ایمان آورده بودند را به نهایت رساندند و نمی‌گذاشتند مردم به او ایمان آورند و راه خدا را به روی مردم می‌بستند و به این رفتار خود ادامه دادند تا آنجا که جناب شعیب علیه السلام از خدا خواست تا بین او و آنان حکم نموده و آنان را هلاک کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۵۴۰) از میان همه گناهان قوم مدین، خصوص کم‌فروشی و نقص در مکیال و میزان را نام برده، این امر دلالت دارد بر اینکه این گناه در بین آنان شیوع بیشتری داشته و در آن افراط می‌کرده‌اند به حدی که فساد آن چشمگیر و آثار سوء آن روشن شده بود و لازم بود پیامبری چون شعیب قبل از هر دعوتی آنان را به ترک این گناه دعوت کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰ / ۵۴۱)

۲. آیات ناظر به قوانین سنجش

غیر از آیات ناظر به‌عنوان تطفیف و بخش، آیات دیگری وجود دارد که به بحث کم‌فروشی مرتبط است. آیاتی که دقت در اصل سنجش و دقت وسیله سنجش را مورد تأکید قرار داده است:

یک. دقت در سنجش

خدای متعال درباره دقت در اصل سنجش کالاهای پیمانهای و کشیدنی می‌فرماید:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ. (انعام / ۱۵۲)

و پیمانها و وزن را از روی عدل تمام کنید.

«ایفاء به قسط» عبارت است از عمل کردن به عدالت بدون اجحاف. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷ / ۵۱۸) افزودن واژه «بِالْقِسْطِ» با اینکه همان معنا توسط واژه «وَأَوْفُوا» ادا می‌شود، شاید ناظر به این باشد که هم فروشنده و هم خریدار هر دو در اعطا و اخذ با پیمانها و وزن عدالت را مراعات نمایند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۳ / ۱۸۰)

خدای متعال در ادامه همین آیه با تعبیر «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» بر نفی حرج تأکید نموده و این نکته را خاطرنشان می‌سازد که اگر دقت در امر توزین سخت و به اصطلاح حرجی تلقی شود، همان مقداری که در توان است مورد عنایت فروشنده قرار گیرد و مابقی معفو و مغفور است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۷۹)

دو. سلامت و دقت وسیله سنجش

خدای متعال در آیه‌ای دیگر به صراحت به دقت در وسیله سنجش دستور داده است:

وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (اسراء / ۳۵)

چون چیزی را پیمانها کنید، پیمانها را کامل گردانید و با ترازویی درست وزن کنید که این بهتر و سرانجامش نیکوتر است.

«قسطاس» به معنای ترازو است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۰) بعضی آن را کلمه‌ای رومی معرب می‌دانند. (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ / ۲۵۵) و گاهی گفته می‌شود در اصل مرکب از دو واژه «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ترازو است. بعضی گفته‌اند «قسطاس» ترازوی بزرگ است درحالی که «میزان» به ترازوهای کوچک نیز گفته می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۱۲۵) در روایتی از امام باقر علیه السلام چنین وارد شده است: «قسطاس مستقیم» ترازویی است که زبانه دارد. (قمی، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۹) توصیف «قسطاس» با «مستقیم» نشان دهنده اهمیت صحت، سلامت و دقت وسیله سنجش است.

آیه در رابطه با عدالت در پیمانها و وزن و رعایت حقوق مردم و مبارزه با کم‌فروشی است. قرآن مجید مکرر بر مسئله کم‌فروشی تأکید کرده است، در آیات هفتم و هشتم سوره الرحمن رعایت این نظم را در ردیف نظام آفرینش در پهنه جهان هستی قرار داده، می‌فرماید: «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ * أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ؛ در وزن و حساب تعدی و طغیان نکنید». بنابراین، قوانین الهی به روابط انسانی نیز

۱۹۵ □ بررسی تفسیری کم‌کاری در قرآن کریم با تکیه بر توسعه معنایی «تطفیف» و «بخس»

سایه می‌اندازد و تشریح بر پایه تکوین ایجاد می‌شود. خداوند برای ارتباطات انسانی حدودی تعیین کرده است و عدالت را برای آنها مقرر نموده است، به طوری که ارتباطات مزبور تحت هواوهوس و احساسات باطل قرار نگیرند، بلکه بر پایه تعادلی که انسان بر آن اساس آفریده شده، باشند. (فضل الله، ۱۴۱۹: ۲۱ / ۳۰۷)

فخر رازی در فلسفه دقت در وسیله سنجش یک مطلب اخلاقی ارزشمندی نوشته است:

بدان که منفعت مادی حاصل از کاستن پیمان و وزن ناچیز است، ولی ترساندن خدا از عقوبت آن بسیار شدید است، پس بر هر فرد عاقل واجب است از این کار زشت دوری کند. البته علت شدت و غلظت نهی الهی از این کار از آن جهت است که تمام مردم به معاملات در قالب خرید و فروش نیازمندند و شاید فردی به ارزش مال خود توجه نداشته و در حفظ آن کوتاهی نماید و در مقابل فروشنده از این غفلت خریدار سوء استفاده کرده و با کم‌فروشی حق او را پایمال کند، بدین سبب شارع مقدس در نهی از تطفیف مبالغه نموده تا هم اموال مالکان حفظ شود و هم نفس‌ها از آلودگی با دزدی اندک مالی بی‌ارزش، در امان بماند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۳۸)

۳. آیات آمره به احسان و درستکاری

قرآن کریم در آیات فراوانی به احسان و درستکاری دستور داده و محبت خدا را به احسان کنندگان بیان داشته است. (بقره / ۱۹۵، آل عمران / ۱۳۴، مائده / ۱۳ و ...)

واژه «احسان» در آموزه‌های اسلامی بسیار به کار رفته است اما در مفهوم‌شناسی آن از یک معنا غفلت شده است. احسان کردن را اغلب به این معنا دانسته‌اند که انسان کار خوبی انجام دهد، مثلاً احسان به پدر و مادر یعنی رسیدگی به نیازهای آنان، مهر و محبت به آنان، احترام و با این حال از معنای دیگر که دقیق‌تر است، غفلت شده است؛ احسان یعنی کار را خوب انجام دادن و حق آن را ادا کردن. شاهد، اینکه در برخی احادیث احسان به انجام دادن کار به نحو شایسته و نیکو معنا شده است. به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده که راوی از معنای احسان پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: «احسان، این است که چون نماز می‌گزاری، رکوع و سجودت را نیکو به جای آوری، و هرگاه روزه گرفتی، از هر آن چه روزهات را تباه می‌کند، دوری‌گزینی». (برقی، ۱۳۷۱: ۱ / ۲۵۵)

برخی از نویسندگان یکی از روش‌های مهم فهم معنا را خانواده‌یابی ذکر نموده و درباره روایت حضرت علی علیه السلام که می‌فرماید: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِءٍ مَا يُحْسِنُهُ» (نهج البلاغه: حکمت ۸۱) تحقیقی انجام داده‌اند. در تحقیق مزبور ترجمه‌هایی از این حدیث مشهور مورد تایید و ترجمه‌هایی نیز مورد نقد نویسنده محترم قرار گرفته است. وی بر این باور است که می‌توان تعبیر «ما يُحْسِنُهُ» را به معنای علوم مهارتی،

مانند: صنعتگری، راندگی و شغل‌های خدماتی دانست که در این صورت حدیث بسیار زیباتر و دقیق‌تر می‌شود. (مسعودی، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

برخی از مترجمان **نهیج البلاغه** در ترجمه کلمه قصار مزبور به این معنا تصریح کرده‌اند:
- قیمت و ارزش هر کس به اندازه کاری است که به خوبی می‌تواند انجام دهد. (آشتیانی و امامی، ۱۳۷۰: ۳ / ۲۳۹)

- ارزش هر فردی به تخصص اوست. (زمانی، ۱۳۷۸: ۸۷۶)

این تفسیر از احسان مرادف با تعبیری است که در بیان نورانی پیامبر با ماده حکم در باب افعال به کار رفته است. در سیره پیامبر ﷺ آمده است که چون سعد بن معاذ درگذشت و پیکرش را کنار قبر آوردند، آن حضرت به درون قبر رفت و پیوسته می‌گفت: «سنگ بدهید، گل بدهید» تا اینکه درز خشت‌ها را پر کرد و قبر را هموار ساخت. گویا برخی از اصحاب از این همه دقت و وسواس پیامبر در ساختن یک قبر تعجب کرده بودند، حضرت فرمود:

إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّهُ سَبِيلِي وَ يَصِلُ إِلَيَّ إِلَيْهِ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُجِبُّ عَبْدًا إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحْكَمَهُ.

من می‌دانم که به زودی قبر فرسوده می‌شود و بدن داخل آن می‌پوسد، اما خداوند، بنده‌ای را دوست دارد که چون کاری انجام می‌دهد، محکم کاری کند. (صدوق، ۱۳۷۶: ۳۸۵)

نتیجه آنکه نیکوکاری معنای منحصر احسان نیست و درستکاری نیز جزو معانی احسان شمرده می‌شود، کما اینکه علامه طباطبایی تصریح نموده که احسان عبارت است از انجام دادن کار به نحو نیکو و شایسته. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲ / ۹۳)

۴. آیات عام و فراگیر

در قرآن کریم عناوین عامی وجود دارد که به صورت کلی پابندی به عهد و پیمان را ضروری می‌شمارد.

قرآن به صراحت در آیه ۳۴ سوره اسراء به وفای به عهد دستور می‌دهد:

وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا.

و به عهد خویش وفا کنید که بازخواست خواهید شد.

و در اولین آیه سوره مائده اهل ایمان را مورد خطاب قرار داده، آنها را به وفاداری و پابندی به پیمان‌ها فرا می‌خواند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به پیمان‌ها وفا کنید».

طبق این آیه مسلمانان باید به همه پیمان‌های خود پایبند باشند. این آیه با مسئله لزوم وفا به عقد و پیمان، شروع شده و در نخستین جمله می‌فرماید: ای افراد با ایمان به عهد و پیمان خود وفا کنید، تا به

این وسیله افراد با ایمان را به پیمان‌هایی که در گذشته با خدا بسته‌اند، ملزم بنماید. «عقود» جمع عقد در اصل به معنای جمع کردن اطراف یک چیز محکم است، و به همین مناسبت گره زدن دو سر طناب یا دو طناب را با هم عقد می‌گویند، سپس از این معنای حسی به مفهوم معنوی انتقال یافته و به صورت استعاره به هرگونه عهد و پیمان، عقد گفته می‌شود. (قرشی، ۱۴۱۲: ۵ / ۲۴)

با توجه به اینکه «العقود» جمع محلی به الف و لام و مفید عموم است و جمله نیز کاملاً مطلق است، آیه فوق دلیل بر وجوب وفا به تمام پیمان‌هایی است که میان افراد انسان با یکدیگر یا افراد انسان با خدا، به‌طور محکم بسته می‌شود و به این ترتیب تمام پیمان‌های الهی و انسانی و پیمان‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و تجاری و زناشویی و مانند آن را در بر می‌گیرد و یک مفهوم کاملاً وسیع دارد که به تمام جنبه‌های زندگی انسان؛ اعم از عقیده و عمل ناظر است. از پیمان‌های فطری و توحیدی گرفته تا پیمان‌هایی که مردم بر سر مسائل مختلف زندگی با هم می‌بندند. به هر حال مفهوم آیه به قدری وسیع است که عهد و پیمان‌هایی را که مسلمانان با غیر مسلمانان می‌بندند، نیز شامل می‌شود. (بروسوی، بی‌تا: ۲ / ۳۳۶ و آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۲۲۳)

بررسی نحوه اندراج کم‌کاری ذیل آیات

آیاتی که می‌تواند با مفهوم کم‌کاری مرتبط باشد، ذکر گردید. اکنون نحوه ارتباط مفهوم مزبور با آن آیات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. ارتباط کم‌کاری با تطفیف و بخش

با عنایت به واژه‌شناسی که در آغاز این نوشتار ذکر شد و همین‌طور با توجه به مباحثی نظیر تنقیح مناط و الغای خصوصیت می‌توان کم‌کاری را نوعی بخش و کم‌فروشی تلقی کرد. از این‌رو کم‌فروشی اختصاصی به پیمان‌ها و وزن ندارد، بلکه کم‌گذاردن در کار و خدمات نیز کم‌فروشی محسوب می‌شود، بنابراین هرگاه کسی در انجام کاری اجیر دیگری شود، اگر کار را کامل انجام ندهد، مصداق «بخس» است و حرام خواهد بود. مثلاً هرگاه بنایی برای ساختن خانه‌ای اجیر شود، اگر خانه را کامل نسازد، بخش در معامله صورت گرفته است یا کسی برای انجام خدمتی در ساعات معین اجیر شود، اگر ساعات را به پایان نرساند و کم‌کاری کند، مصداق «بخس» خواهد بود. بنابراین حرمت بخش و کم‌فروشی اختصاصی به بیع ندارد، بلکه بخش و کم‌فروشی در اجاره نیز حرام است، زیرا بنابر عدم اختصاص بخش و تطفیف به نقصان پیمان‌ها یا وزن در بیع، این دو عنوان تعمیم خواهند یافت. همچنین مقتضای تعمیم معنای بخش، حرمت کم‌گذاردن در حقوق و امتیازاتی است که خریدار مستحق آن شده است. بنابر این هرگاه شخصی، مالک امتیاز تلفن، برق یا حج و

مانند آن شده است، شخص یا مؤسسه و اداره‌ای که این امتیازها برعهده اوست، نمی‌تواند در این امتیازها کم بگذارد. در صورت کم گذاشتن، مصداق بخش خواهد بود. (خرازی، ۱۳۸۳: ۱۵)

این نکته نیز قابل توجه است که آیات فوق گرچه تنها از کم‌فروشی در مورد کیل و وزن سخن می‌گویند، ولی بدون شک مفهوم آیه وسیع است و شامل کالاهای شمارشی نیز می‌شود:

بخس به معنای نقص و کم کردن درباره تمام اشیاست. گفته می‌شود او درباره مال و علم و فضلش کم کرد. معنای آیه این است که به مردم در اشیایشان ستم نکنید. بخش معنای وسیعی دارد و موارد ذیل را شامل می‌شود: حقوق فردی و جمعی اعم از اجناسی که پیمان‌های آن و یا وزنی هستند و یا شمردنی‌اند و تمام چیزهایی که با معیارهای حسی قابل سنجش بوده و تمام حقوق مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. (مراغی، بی‌تا: ۱۲ / ۷۰)

توضیح اینکه تقیید عنوان مطفف به کالاهای وزنی و کیلی تالی فاسد دارد؛ یعنی گویا کم‌فروشی در چیزهایی که کیلی و وزنی هستند، حرام است، ولی در چیزهایی که با عدد و شمارش فروخته می‌شوند - کما اینکه برخی اجناس در قدیم جزو معدودات بودند - اشکالی ندارد! در صورتی که هرگونه کم‌فروشی اعم از کالای کیلی، وزنی و شمارشی، مصداق کم‌فروشی است و تغییر در نحوه سنجش نمی‌تواند آن را از عنوان کم‌فروشی خارج سازد. بنابراین تطفیف مفهومی عام داشته و شامل هر موردی است که شخصی حق لازمی را - در هر موضوعی - ادا نمی‌کند. پس اگر قرآن کریم مطففان را مذمت نموده، کسانی را مد نظر قرار داده که به وظایفشان پایبند نیستند و در ادای حقوقی که بر گردن دارند، مادی یا معنوی، کوتاهی می‌کنند. حال که معنای تطفیف توسعه داده شد، پس تطفیف تعمیم یافته و در هر مبادله و معامله و عقود نظیر: مبیعه، اجاره، شرکت، مضاربه، مصالحه، معاهده، مزاجه و ... معنا پیدا می‌کند. تمام مواردی که در آن خسارت زدن به دیگری و جلب منفعت به خود مطرح است و مواردی که عدالت، قسط و میزان حق در آن مهم است را شامل می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۸۹)

جالب اینکه برخی از مفسران تصریح کرده‌اند که تطفیف تعبیر عامی است و شامل هر نوع کاستنی می‌شود و حتی دزدیدن از نماز و وضو هم نوعی تطفیف است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۲۰ / ۲۵۱)

افزون بر این موارد، تعلیل فخر رازی در حرمت تطفیف مبنی بر اینکه انسان عاقل شایسته نیست به خاطر جلب منفعت مادی به وعده عذاب الهی بی‌توجه باشد عینا در کم‌کاری جاری و ساری است. (ر. ک: رازی، ۱۴۲۰: ۲۰ / ۳۳۸)

۲. ارتباط کم‌کاری با قوانین سنجش

در آیات ناظر به قوانین سنجش نیز می‌توان همین توسعه را مد نظر قرار داد. سنجش در هر چیزی با وسیله‌ای

خاص انجام می‌گیرد. خود عنوان میزان امروزه مصادیق متعددی پیدا کرده است. از ترازوهای ظریف زرگری گرفته تا باسکول‌های عظیم الجثه. امروزه برای سنجش اهمیت و دقت فراوانی قائل هستند و سنجش و دقت در آن یکی از لوازم زندگی و ضروریات آن است. مقدار املاح لازم در خون، کمیت دمای بدن، تشخیص انواع بیماری‌ها و آزمایش‌های پاراکلینیکی همگی بر سنجش و دقت در آن استوار است. اینکه قرآن با واژه «قسطاس مستقیم» (اسراء / ۳۵ و شعراء / ۱۸۲) ترازوی دقیق را مطرح کرده، با توسعه و تعمیم عقلی می‌توان به این نتیجه دست یافت که دقت در تمام وسایل سنجش مورد اهتمام قرآن است؛ وسایلی از قبیل ترازو و پیمان‌های عادی که برای سنجش کالا به کار می‌رود و حتی ساعت که برای سنجش ارائه خدمات در برخی مواقع کارآیی دارد، طبق این تعمیم مشمول آیه است. در نتیجه کم‌کاری نیز از آنجا که قابل سنجش است، مشمول این نوع آیات قرار می‌گیرد. سنجش کار به زمان و محصول و خدماتی است که در آن به دست می‌آید.

شاهد این برداشت توسعه‌ای است که خود قرآن کریم بعد از امر به دقت در وسیله سنجش مطرح کرده است. در ادامه آیاتی که به دقت در وسیله سنجش امر کرده، با لفظی عام و فراگیر پایمال کردن هر حقی را مورد نهی قرار داده است: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف / ۸۵؛ هود / ۸۵ و شعراء / ۱۸۳) یعنی در تمام معاملات که با مردم دارید هیچ حقی را پایمال نکنید؛ اعم از اینکه وسیله سنجش آن حقوق پیمان‌ه و ترازو باشد، یا چیز دیگر. (میبیدی، ۱۳۷۱: ۴ / ۴۲۸ و بروسوی، بی تا: ۶ / ۳۰۳)

۳. ارتباط کم‌کاری با آیات آمره به احسان

طبق آیات آمره به احسان و با توجه به تفسیر متفاوتی که از احسان ارائه شد، کم‌کاری درست نقطه مقابل احسان است. اگر انجام دادن کار به نحو نیک مطلوب شرع است، خراب کردن کار که مصداق بارز آن کم‌کاری است، مبعوض شرع خواهد بود. به نظر می‌رسد احسان و درست‌کاری و همین‌طور کم‌کاری دارای مراتب است. مراتبی از احسان واجب و مراتبی حداقل مستحب است، همین‌طور مراتبی از کم‌کاری حرام و مراتبی مکروه خواهد بود.

۴. ارتباط کم‌کاری با آیات عام و فراگیر

اندراج کم‌کاری ذیل عناوینی نظیر عدم تعهد و پایبندی به عقود و عهود بسیار روشن است. کم‌کاری نقض عهد و عقد بوده و ظلم به کارفرماست. کم‌کاری خیانت در امانت است. کسی که در اداره و ارگانی مشغول به کار است، تعهد داده که وظایف محوله را به وجه درست انجام دهد. هنگام استخدام قراردادی بین او و مقام مسئول (کارفرما) امضا شده است. در قراردادهای کمیت و کیفیت کار مورد نظر تصریح شده است. کم‌کاری نادیده گرفتن آن قرارداد و نقض آن است و طبیعتاً مشمول آیات ناهیه از نقض عهد است.

کم‌کاری از منظر حسن و قبح عقلی

همان‌طور که در مبانی پژوهش گفته شد، برای پی بردن به احکام شرعی لازم نیست که تمام آنها دقیقاً در متون دینی مطرح شده باشد. مستقلات عقلیه و حسن و قبح عقلی از جمله معارفی است که نیازی به راهنمایی از سوی آموزه‌های نقلی ندارد. کم‌کاری نیز از آن دسته است. قیاحت کم‌کاری بر کسی پوشیده نیست. تخطی از وظیفه از مصادیق واضح ظلم بوده و تبعاً به لحاظ عقلی قبیح و از باب ملازمه حکم عقل و شرع، حرام است و اگر در برخی آیات از تطفیف و بخش نیز بحث شده است، از باب ارشاد به حکم عقل است.

نتیجه

۱. کم‌کاری به‌عنوان یکی از ناهنجاری‌های اجتماعی، دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و شامل کوتاهی در تمام فعالیت‌های انسان اعم از فعالیت‌های فردی و شغلی می‌شود. مهمترین صدمه کم‌کاری به اجتماع این است که کارهای لازم الاجرا در جامعه زمین مانده و جلوی پیشرفت جامعه به وسیله کم‌کاری گرفته می‌شود.
۲. کم‌کاری با این عنوان در قرآن مطرح نشده، اما با واژه‌شناسی تعبیری نظیر «تطفیف» و «بخس» و با توجه به تعمیمی که برخی لغت‌شناسان در واژگان مزبور قائل شده‌اند، اندراج مفهوم کم‌کاری ذیل تطفیف و بخش مدلل می‌گردد.
۳. دسته‌بندی آیاتی از قرآن کریم که با عنوان کم‌کاری مرتبط است و با عنایت به مباحثی نظیر تنقیح مناط، الغای خصوصیت و مستقلات عقلیه می‌توان کم‌کاری را نیز ذیل عناوین مزبور درج نمود.
۴. حکمت نهی از تطفیف و بخش پرهیز از آمیختن مال حلال و حرام و دوری نفس از رذایل اخلاقی نظیر منفعت‌طلبی ظالمانه دقیقاً در کم‌کاری نیز وجود دارد.
۵. با آیات امر به احسان و درستکاری، به‌خصوص با ارائه تفسیر دیگری از احسان به معنای انجام کار به شیوه درست می‌توان کم‌کاری را مورد مذمت آیات قرآن تلقی نمود؛ چون کم‌کاری نقطه مقابل احسان است و اگر خدای متعال طبق تصریح قرآن محسنان را دوست دارد، طبیعتاً کم‌کاران مورد بغض او خواهند بود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، شریف رضی، ۱۴۱۴ ق، تحقیق صبحی صالح، قم، دار الهجرة.

الف) کتاب‌ها

- آشتیانی، محمدرضا و جعفر امامی، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، ۱۳۷۰ ش، ترجمه گویا و شرح فشرده‌ای بر نهج البلاغه، قم، هدف.

بررسی تفسیری کم‌کاری در قرآن کریم با تکیه بر توسعه معنایی «تطفیف» و «بخس» □ ۲۰۱

- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن‌ادریس، محمد بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن‌عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ ق، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن‌منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، *لسان العرب*، تصحیح جمال‌الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر و دار صادر.
- بحر العلوم، سید مهدی، ۱۴۲۷ ق، *مصایح الاحکام*، قم، میثم.
- بحرانی، یوسف، ۱۴۰۵ ق، *الحدائق الناضره*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- بروسوی، اسماعیل، بی‌تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- برقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۱ ش، *المحاسن*، تصحیح جلال‌الدین محدث، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- بهبهانی، آقا وحید، ۱۴۱۷ ق، *حاشیه مجمع الفائده و البرهان*، قم، مؤسسه علامه المجدد البهبهانی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشلی بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جناتی، محمد ابراهیم، ۱۳۷۰ ش، *منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلام*، تهران، کیهان.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت و دمشق، دار العلم و الدار الشامیه.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله، ۱۴۰۹ ق، *قصص الانبیاء*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- زمانی، مصطفی، ۱۳۷۸ ش، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، نبوی.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی.
- شاهرودی، سید محمود، ۱۴۲۶ ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (ع)*، قم، مؤسسه دائره‌المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- شکری، پروین، ۱۳۸۸ ق، *تحلیل مفهومی کم‌کاری و عوامل آن از دیدگاه قرآن و روایات*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۶ ش، *الأمالی*، تهران، کتابچی.

۲۰۲ □ فصلنامه مطالعات تفسیری، سال ۱۳، زمستان ۱۴۰۱، ش ۵۲

- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تحقیق رضا ستوده، تهران، فراهانی.
- فیومی، أحمد بن محمد، ۱۴۰۵ ق، *المصباح المنیر*، قم، دار الهجره.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۴۱۲ ق، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴ ش، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ ق، *تفسیر القمی*، تصحیح طیب موسوی جزائری، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، *تفسیر المراغی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، عبدالهادی، ۱۳۸۴ ش، *روش فہم حدیث*، تهران و قم، سمت و دانشکده علوم حدیث.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ ش، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۷ ق، *اصول الفقه*، تحقیق عباسعلی زارعی، قم، بوستان کتاب.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب*، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.
- معین، محمد، ۱۳۷۵ ش، *فرهنگ فارسی*، تهران، امیر کبیر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۷ ق، *دائرةالمعارف فقه مقارن*، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- میبدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱ ش، *کشف الاسرار و عدہ الاپوار*، تهران، امیر کبیر.
- نراقی، محمدمهدی، ۱۴۲۲ ق، *معتمد الشیعه فی احکام الشریعه*، قم، کنگره بزرگداشت علامه نراقی.

ب) مقاله‌ها

- حسین گلزار، مریم، ۱۳۹۰ ش، «رویکرد قرآن به اهل تطفیف با تکیه بر سوره المطففین»، *بینات*، ش ۷۱، ص ۲۲۴-۲۱۷، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام.
- خرازی، سید محسن، ۱۳۸۳ ش، «تطفیف»، *فقه اهل بیت علیهم السلام*، ش ۳۹ و ۴۰، ص ۱۵-۳، قم، مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- عظیمی گرگانی، هادی، ۱۳۹۱ ش، «معناشناسی تنقیح مناط مقارنه با مفاهیم مشابه و روش شناسی آن»، *فقه و اصول*، ش ۹۰، ص ۱۵۳-۱۲۷، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- محمدی‌راد، حمید و زینب ممقانی، ۱۳۹۷ ش، «قلمرو کم‌فروشی در فقه و حقوق ایران»، *فقه و مبانی حقوق اسلامی*، سال ۵۱، ش ۱، ص ۲۲۰-۲۰۳، تهران، دانشگاه تهران.